

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

سؤال‌ی رسیده راجع به دَجَّال. البتّه این سؤالات خوب است ولی مثلاً اینکه دَجَّال چیست، من بدانم یا ندانم، به ایمانم فرقی نمی‌کند. برای اینکه دَجَّال آنطوری که در توصیف ظاهرش هست، یک خر هم مثل خودش دارد که مشهور است. خر را جلو می‌اندازد، خرش به جای دفع معمولی، پول دفع می‌کند که مردم دورش جمع می‌شوند. این یک چیز ساده‌ای است ولی چرا چنین عبارتی درباره‌اش گفته‌اند؟ شاید برای اینکه ما تفکّر کنیم. قرآن می‌گوید: لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (سوره بقره، آیه ۲۱۹ و آیه ۲۶۶). همانقدری که گفته شده، کافی است، بیشترش خیلی مشکل است. اما خداوند هشدار داده و مواردی که بشر را گول می‌زند ذکر کرده، برای اینکه مواظب باشید. خیلی جاها شیطان را هم به چشم ندیدیم و قابل دیدن با این چشم ما نیست و دَجَّال را هم ندیدیم و نمی‌بینیم، ولی طبق روایاتی که نقل شده، در روز آخر دیده خواهد شد. دَجَّال کارش گمراه کردن است، حرف‌های نادرست زدن است. چه کسی گولش می‌زند؟ خرش، خر دَجَّال. اولاً هنرش این است غذایی که خورده، برایش پول می‌شود. پس یکی از علایم دَجَّال پول‌سازی و پول درآوردن است که این را بر رحمت خدا ترجیح می‌دهد. اشکال ندارد پول داشته باشد، همان دَجَّال که خرش اینطوری است، اگر پول نداشته باشد، دست می‌کند از اینها برمی‌دارد. اینطوری نباید باشد که دنیا را بر دین ترجیح بدهد. این هنر خرش است، خر دَجَّال. هنر خود دَجَّال چیست؟ این است که از انحراف این الاغ برای جلب مردم استفاده می‌کند و مردم را با پول جمع می‌کند. هنر خود دَجَّال این است که دیگران را هم گمراه می‌کند. دیگران را هم باز می‌دارد از اینکه کارهای جدّی خودشان را بکنند و دنبال خودش می‌برد. بدون اینکه برای این مردمی که دنبال دَجَّال می‌روند، هیچگونه سودی داشته باشد، این علامت دَجَّال است.

به‌جای اینکه شما الاغ را سوار بشوید، آن الاغ بر شما سوار است، بر شما مسلط است. می‌فرماید، پس بعید نیست این یک روزگاری مجسم بشود. بنابراین همه‌ی این داستان‌ها، مثل‌هایی که خداوند زده، به همان طریقی که فرموده است، یک روزگاری عملی خواهد شد ولی آن روزگاری است که معلوم نیست ما باشیم، خیلی طولانی است! برای آنکه بدانید آن روزگار چیست، به روزگار خودتان نگاه کنید و آن را پیدا کنید و مبدا دنبال خر دَجَّال بیفتید. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنج‌شنبه ۱۳۹۱/۳/۴)

این خیلی متداول است که می‌گویند فلان چیز نحس است، فلان واقعه نحس است، فلان جا نحس است، فلان منزل نحس است. البتّه یک رسمی هست، این هم عرف است، آدم به عرف و رسوم لازم نیست معتقد باشد. خیلی از رسوم همینطوری است، من جمله به اصطلاح رسم نحس و مبارک.

تا حدّی اینها صحّت دارد، جهتش این است که یک قاعده‌ای، یک اصلی در روانشناسی که از قدیم داریم، ابوعلی سینا هم به آن می‌گفته: علم النفس. اینها حالا می‌گویند: روانشناسی. روانشناسی هم می‌گویند مال غربی‌هاست، علم النفس مال شماست. بله! قاعده‌ی تداعی معانی این است، اصلاً ظهور صورت پیر هم روی همین قاعده است. الزام به ظهور صورت یا تحمیل به اینکه باید صورت مرشد را در نظر بگیرید، غلط و

شرک است. این را راست می‌گویند. حال گوش بدهیم به حرف‌های مخالفین و آنچه را که راست می‌گویند، قبول کنیم، آنها را دیگر را هم با مناقش راست‌ها را بکشیم، همانطوری که مولوی می‌گوید:

ما ز قرآن مغز را برداشتیم پوست را بهر خران بگذاشتیم

ما هم بگردیم حرف‌های راستی که گفتند را درآوریم.

وقتی که ما مثلاً یک یادگاری خیلی عزیزی داریم، مثلاً من انگشتری دارم که برایم خیلی عزیز است. چرا؟ چون این انگشتر قبل از من هم در دنیا وجود داشته و به دست کسی بوده که من به او خیلی علاقه‌مندم. هر وقت این را می‌بینم، یاد او می‌افتم. این است که می‌گویم این انگشتر برای من مبارک است، تبرک است و بالعکس هم نه، مثلاً یک رفیقی داریم که هر وقت با او جایی رفته‌ایم، پیمان افتاده در چاله‌ای، ناراحت شدیم، دیگر با او نمی‌رویم. چرا؟ او تقصیری ندارد، تقصیر خود من بوده که پایم در چاله افتاده ولی وقتی همراه او باشم، این ناراحتی در ذهن من به او هم سرایت می‌کند، می‌گویم نحس است. در این حد، نحس و سعد درست است. چون بر اساس یک قاعده‌ی روانشناسی است ولی این قاعده به این سهولت که ما می‌گوییم، نیست. بعضی چیزها که دلبستگی به آنها داریم، آن قاعده در آنها قوی‌تر است و این اثر را دارد. برای اینکه همه‌ی بندگان خدا و همه‌ی وقایعی که صادر می‌شود، از جانب خداست و در نظر خدا محترم است. هر وقت هم این خدشه در دلتان آمد، دو سوره‌ی فلق و ناس را بخوانید. یعنی توسل به منشأ همه‌ی امور پیدا کنید. یعنی هم خیر از اوست، هم آنچه ما شر تصور می‌کنیم، از اوست. به او توسل می‌کنیم، این است که به‌این‌صورت به خیر و شر یا سعد و نحس، می‌شود توجه کرد، ان‌شاءالله. **(برگرفته از**

گفتارهای عرفانی، صبح پنج‌شنبه ۱۳۹۱/۳/۴)

یک ادب داریم و یک آداب. جمع ادب می‌شود آداب ولی در فارسی، ادب یک معنا دارد، آداب یک معنای دیگر. مثلاً همین که می‌گویند: بین الاحباب تسقط الآداب، یعنی بین دوستان دیگر آداب لازم نیست، آداب ساقط می‌شود ولی ادب ساقط نمی‌شود. ادب یک احساس درونی انسان است نسبت به یک مقامی. این مقام می‌تواند جایی هم باشد مثل مکه یا حرم‌ها که در آنها آدم ادب را رعایت می‌کند. آداب جلوه‌ی بیرونی ادب است یعنی آن کسی که ادب دارد، نشان دادن ادب او یک روش خاصی دارد که آن را آداب می‌گویند. این بین الاحباب تسقط الآداب هم یعنی دوستان از درون همدیگر خبر دارند که نسبت به هم محبت دارند بنابراین لازم نیست از روشی برای نشان دادن محبت استفاده کنند. البته فقط در مورد محبت. اگر آداب نباشد، یعنی مدتی نشان داده نشود، یخ می‌کند. به‌این‌جهت در این مورد هم درست است که بین الاحباب تسقط الآداب ولی در این مورد هم باید آداب را رعایت کرد و هر چند وقتی هم ادب را جلوه داد. ادب همیشه هست، آداب نه. آداب یا ادب ظاهری، ادب اجتماعی است که آنچه اجتماع ادب می‌داند، خوب می‌داند، خوب

است و آنچه خوب نمی‌داند، خوب نیست. مثلاً یک اصطلاحی هست که می‌گویند: مسجدی بنشینید. یعنی چه؟ یعنی در یک ردیف بنشینید که ردیف بعدی جلو بنشیند. همینطور که ما الان نشستیم. در مسجد چطوری می‌نشینند؟ ولی اگر مجلس روضه و مجلس الهی نباشد، آنطور نشستن خیلی بی‌ادبی است، از بی‌ادبی بالاتر، می‌گویند اصلاً کله‌اش خراب است. در مجلسی که پنج، شش نفر را دعوت کردند، شما بیایید آن وسط بنشینید پشت به یکی دیگر بی‌ادبی است. اگر به این طریق خیلی ریزه‌کاری کنیم، اصلاً زندگی ما تباه می‌شود ولی اینها فطری انسان است. در فطرت انسان این ادب آفریده شده و در جامعه هم اول اینکه انسان به دنیا می‌آید، با ادب آفریده شده است.

حالا ما ادب را چون به دل است، همیشه داریم. البته آداب برای اجتماع است. در اجتماع وقتی به سمتی می‌روید سلام می‌کنید، می‌خواهید بگویید: من هم با شما و مثل شما هستم، در جمعیت شما هستم. آنوقت مبادا آداب موجب بشود که ادب از بین برود. مثلاً در آداب حج، می‌خواهند نسبت به خانه احترام و ادب خود را رعایت کنند، اینها که مکه رفته‌اند دیده‌اند، چنان می‌زنند به سینه‌ی آدم که آن بیچاره را بدبخت می‌کنند. آدابی را می‌خواهد رعایت کند و دور خانه بگردد ولی ادب را نسبت به این مسلمان رعایت نکرده. آداب، ادب را از بین نمی‌برد. آداب باید نشان‌دهنده‌ی ادب باشد. **(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه ۱۳۹۱/۳/۵)**

من به افراد خانواده‌ها توصیه می‌کنم که با هم جلساتی داشته باشید. گویانکه امروز خود مذهب و معنویات را زیاد مهم نمی‌دانند ولی به‌هرجهت اثر عمده‌ای دارد و این اثر، طبیعی و فطری است و خدا این اثر را آفریده، حالا کم یا زیادش را دیگر روانشناس‌ها و زیست‌شناس‌ها باید بگویند. اصلاً خود خانواده هم یک چیزی است که از وحدت و نزدیکی به یکدیگر متشکل می‌شود. **(برگرفته از گفتارهای عرفانی، عصر جمعه سوم رجب، ۱۳۹۱/۳/۵)**

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (سوره ماعون، آیه ۵) این آیه‌ای از سوره‌های آخر قرآن است، در مورد کسانی که در نمازهای خودشان سهل‌انگاری می‌کنند می‌گوید: وای بر نمازگزارانی که اینطوری هستند یعنی به اصل نماز یک اعتقادی دارند ولی آن را سهل می‌گیرند، زیاد مهم نمی‌گیرند و حال آنکه در حدیثی فرموده‌اند: الصلاة عمود الدین، نماز تکیه‌گاه و خیمه‌ی دین است. بنابراین به آن کسانی که اصلاً نماز نمی‌خوانند و آن را ترک کردند، این آیه اطلاق نمی‌شود. شامل کسانی است که نماز را گاهی می‌خوانند، گاهی نمی‌خوانند و بی‌اعتنا هستند. این آیه نظر به آنهاست که می‌خواهند کلاه سر خدا بگذارند، می‌گویند: خدایا ما نماز می‌خوانیم. نه، این نمازی که با سهل‌انگاری می‌خوانید، این نماز فایده‌ای ندارد. عظیم دانستن دستور قرآن و

<p>بند پنجم از بیانیی سه شنبه ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۳۳ قمری اول فروردین ۱۳۹۱ شمسی</p>	<p>دشمنان فقر و تصوف، دشمنان عقیدتی هستند و الا ملت ایران صلح طلب و صلح جو می‌باشند و این دشمنان ترندهای مختلفی را به کار می‌برند. یکی از این ترندها، ایجاد اختلاف در عقاید است تا خود مؤمنین به دو گروه تقسیم شده و با هم ستیزه کنند. دشمنی دیگر، از طریق دیگری است که اعتقاد افراد به صلاح و نیکی را متزلزل کنند و در این مورد قرآن فرموده است: الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تُشِيعَ الْفَاحِشَةُ (سوره نور، آیه ۱۹) آنهایی که بین مؤمنین اعمال ناشایست و یا اخبار ناشایست و دروغ رواج می‌دهند که گناه رواج پیدا کند، آنها از دشمنان دین و مذهب هستند. ترند دیگر که همان نوعی رواج فاحشه و فساد است، ابتلاء به مواد مخدر و محرمان می‌باشد و از افتخارات سلسله‌ی ما این است که در صدوپنجاه سال پیش استعمال مواد مخدر را در فقرا تحریم فرمودند؛ یعنی در واقع بر مسلمین تحریم کردند ولی دشمنان عقیدتی ما به این نکته هم توجه ندارند.</p>	<p>پی ۱۲۱ یادآوری قسمتی از بیانیی حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب‌علی‌شاه)</p>
--	---	--

دستورات شرعی، یک نحوه‌ی احترام است ولو اینکه آنها را اجرا نکنید ولی کسی که می‌خواهد اجرا بکند، اگر با سهل‌انگاری اجرا بکند، گناهش بیشتر است ولی کسی که اصلاً نماز نمی‌خواند و مسلمان نیست، خودش می‌داند و خدای خودش. این مال کسانی است که در نماز سهل‌انگاری می‌کنند، می‌توانند نماز بخوانند و می‌توانند بفهمند که فرموده‌اند نماز را بخوان. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه ۱۳۹۱/۳/۶، جلسه خواهران ایمانی)

یکی از مسائلی که پرسیده می‌شود در مورد خواب است. البته حالا از لحاظ روانکاوای تعبیر خواب و تفسیر خواب را بررسی کرده‌اند و کتاب‌ها نوشته‌اند که یک مقداری از آنها بجا و درست است. حضرت یعقوب خطاب به فرزندشان یوسف می‌فرماید که خداوند به تو این موهبت را داد که به تو تعبیر خواب یاد داد. البته تعبیر خوابی که یوسف بلد است، با کتاب خواندن کسب نکرده، از سن بچگی بلد بوده. این موهبتی است مثل خود نبوت ولی یک دانشمندی که با تحصیل فهمیده، با او یک تفاوتی دارد. تفاوت این است خوابی که روانکاوان تفسیر و بررسی می‌کنند، از نتیجه‌ی افکار خود شما است و گاه اشتباه هم درمی‌آید و خودشان هم نمی‌دانند. مثل معبرینی که در دربار فرعون بودند، دانشمندانی بودند که استخدامشان کرده بود. اینها نتوانستند خواب را تعبیر کنند و گفتند این خواب بیهوده است ولی یوسف بدون درس خواندن، تعبیر کرد. اینها آدم‌های فهمیده‌ای بودند که گفتند نمی‌دانیم نه اینکه یک تعبیر الکی از خودشان دربیآورند و بگویند تعبیرش این است. بعضی‌ها ممکن است بعد از اینکه دیدند نمی‌دانند، مثل همین‌ها نگویند که نمی‌دانیم و یک تعبیر الکی کنند ولی در تعبیری که یوسف می‌کند، اولاً همه‌ی چیزها را می‌داند و خداوند به او می‌گوید. به‌علاوه، خداوند در حرف یوسف اثر قرار داد نه در آن خواب. حضرت یوسف تعبیر خواب آن دو نفر را گفت که یکی از آنها بعد از آنکه یوسف تعبیر کرد، گفت: نه آقا من شوخی کردم، مسخره کردم، من خوابی ندیدم (همان خوابی که دید پرندگان از مغز سرش می‌خورند). حضرت به او فرمود که اثر در خواب تو نبود، اثر در گفته‌ی من است، آنچه من گفتم شدنی است.... بنابراین فقرا چون دستشان به آن طنابی رسیده که خدا آفریده، بعد از حضرت آدم اگر آن را محکم گرفتند، امید دارند که از نوع حضرت یوسف بتوانند تعبیر خواب کنند. این است که این نوع خواب‌ها را به هیچکس نگویند. برای اینکه ممکن است آن کسی که می‌شنود اگر به‌خصوص اهل تقوا باشد که شناخته شود، شاید از همین قبیل باشد که حضرت یوسف یا حضرت یعقوب بود که امر خدا از دهان او بیرون بیاید و دیگر نتوانید آن را تغییر بدهید. مگر اینکه کسی که مطمئن هستید. تعبیر خواب امروز علمی دارد و یک مقداری هم درست درمی‌آید ولی یک مقداری الهام الهی است. هر خوابی که می‌بینید، به هیچکس نگویند مگر آن کسی که تعبیر صحیح آن را می‌داند. او در حقیقت تعبیر خواب نمی‌داند، تعبیر روحیه‌ی شما را می‌داند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه ۱۳۹۱/۳/۶، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تاننده (محبوب‌علی‌شاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فرمایشات حضرت سجاد (ع) شرح رساله حقوق / شرح فرمایشات حضرت صادق (ع) (تفسیر مصباح الشریعه و محتاج التحیقه) / جزوات موضوعی (استاره، خانواده، حقوق مالی و غیره، نفع‌نهایت‌باز کرده‌هایی از بیانات) / مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه) / مجموعه دستورالعمل با و بی‌سایه / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه) منتشر شده است.

جهت عاشر و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.